

واکاوی مؤلفه‌های سبک‌ساز در تثبیت سبک زندگی سیاسی امام خمینی

سید حامد عنوانی

دکتری مبانی نظری اسلام دانشگاه فردوسی مشهد، ایران
h_onvani@yahoo.com

وحیده فخار نوغانی

استادیار گروه معارف دانشگاه فردوسی مشهد، ایران (نویسنده مسئول)
fakhar@um.ac.ir

سید حسین سید موسوی

دانشیار گروه معارف دانشگاه فردوسی مشهد، ایران
shmosavi@um.ac.ir

سید مرتضی حسینی شاهرودی

استاد گروه معارف دانشگاه فردوسی مشهد، ایران
shahrudi@um.ac.ir

چکیده

«سبک زندگی سیاسی»، شیوه خاص مواجهه با مهم‌ترین وظایف زندگی در حیطه زندگی سیاسی است که به‌منظور نیل به اهداف سیاسی حاصل از باورهای اثرپذیرفته از عواطف و شرایط محیطی شکل می‌گیرد. نهادینه شدن یک «سبک زندگی سیاسی» به‌عنوان فرهنگ غالب، علاوه بر عوامل فاکر بینشی، عاطفی و مقتضیات شرایط منوط به برخورداری از مؤلفه‌های سبک‌ساز است. این مؤلفه‌ها در حوزه ادبیات و هنر توسط اندیشمندان به حوزه‌های مختلف علوم انسانی تسری یافته است. در این پژوهش به بررسی مؤلفه‌های سبک‌ساز و نقش آن‌ها در تثبیت سبک زندگی سیاسی امام خمینی به‌عنوان رهبر انقلاب اسلامی و فردی صاحب سبک پرداخته شده است. با استفاده از روش کتابخانه‌ای و تحلیل داده‌ها در بررسی آثار امام و واکاوی مفهوم «سبک» به این نتیجه دست می‌یابیم که مهم‌ترین مؤلفه‌های سبک‌ساز همچون «انعطاف‌پذیری»، «قدرت حل مسئله» و «اولویت در انجام وظایف» در سرنوشت‌سازترین تصمیمات سازنده زندگی سیاسی امام همچون شیوه مبارزاتی خاص ایشان در سقوط رژیم طاغوت، مدیریت جنگ تحمیلی و مواجهه با

دولت‌های استعمارگر سبب تثبیت سبک زندگی سیاسی ایشان بوده است. برکات متعدد این مؤلفه‌ها، نمایانگر دوام و بسط فرازمانی و فرامکانی سبک زندگی سیاسی امام است.

واژگان کلیدی: امام خمینی، مؤلفه‌های سبک‌ساز، سبک زندگی سیاسی، انعطاف‌پذیری، حل مسئله، اولویت‌ها.

۱. مقدمه و تبیین مسئله

امروزه سبک زندگی، موضوعی کاربردی است و اندیشمندان علوم با رویکردهای متنوعی به آن می‌پردازند. با توجه به ساحت‌های متعدد زندگی انسان اعم از ساحت زندگی فردی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و غیره، مفهوم سبک زندگی مفهومی کلان است که تمامی ساحت‌های زندگی را در برمی‌گیرد و چهارچوب کلی حاکم بر تمام زندگی را ترسیم می‌کند. سبک زندگی از ترکیب دو کلمه Life و style تشکیل شده است. «سبک» در لغت به معنای شیوه‌ای متمایز در انجام دادن کارها؛ شیوه یا آداب رفتاری متمایز است (Merriam-webster online). معنای لغوی واژه «سبک زندگی»، به چگونگی جریان حیات و شیوه زندگی انسان‌ها چه فردی و چه گروهی تعریف شده است که مشتمل بر اشکال حیات فردی و اجتماعی است (بیرو، ۱۳۶۷: ۲۰۶). «سبک زندگی سیاسی» در اصطلاح، مجموعه‌ای نظام‌مند از شیوه‌های مواجهه خاص با مهم‌ترین وظایف زندگی در حیطه زندگی سیاسی است که به‌منظور نیل به اهداف سیاسی حاصل از باورهای اثر پذیرفته از عواطف و شرایط محیطی شکل می‌گیرد (عنوانی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۲۲). مطابق این معنا، در تحقق «سبک زندگی سیاسی»، فرد صاحب‌سبک با داشته‌های عوامل بینشی، عاطفی و به اقتضای شرایط با تعیین مهم‌ترین اهداف خود، مهم‌ترین وظایف وصول به آن اهداف را تشخیص می‌دهد و بدان عمل می‌نماید. سبک زندگی سیاسی امام خمینی علاوه بر برخورداری از پشتوانه عظیم نظری، در صحنه عمل به پایه‌ریزی و رهبری انقلابی عظیم در مسیر زندگی سیاسی بشریت منجر شد. از این رو این سبک به دلیل برخورداری از والاترین مصادیق عوامل سازنده سبک، از فاخرترین سبک‌های ساحت سیاسی زندگی بشر قلمداد شده است (عنوانی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۳۴).

رفتارهای منجر به تحقق سبک زندگی، در کنار سه عامل فوق، از ویژگی‌های خاصی نیز برخوردارند. پژوهش بر واژه «سبک» در ترکیب «سبک زندگی» نشان می‌دهد در خود مفهوم سبک نیز الزاماتی خاص نهفته است. این الزامات در قالب خصوصیات و صفاتی که مؤلفه‌های

سبک‌ساز نام دارد؛ بیان شده‌اند. این الزامات به‌واسطه قابلیت و انگیزه الگوبرداری که برای عموم مردم ایجاد می‌کند آن را در جامعه تثبیت و به‌عنوان دکترین غالب نهادینه می‌سازد (ن.ک: عنوانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۹۰). هویتی که از جانب تثبیت سبک، حاصل می‌شود؛ باعث بروز مقاومت در برابر عوامل متزلزل‌کننده آن می‌گردد؛ این مقاومت، موجب نوعی برتری و استیلای فرهنگی است. با بسط این قدرت فرهنگی در جامعه، صاحب‌سبک با کسب شهرت و اعتبار، اختیار و سرنوشت توده انبوهی از افراد همسو با سبک خود را در اختیار می‌گیرد (ن.ک: فاضلی، ۱۳۸۲: ۱۱۴ و ۱۱۸؛ Scheys, 1987: 253-260).

از سویی دیگر در آثار اندیشمندان سبک‌شناس، «هنر» و «ادبیات» به‌مثابه خاستگاه مفهوم سبک شناخته می‌شود (نک: مهدوی کنی، ۱۳۸۷: ۲۲۷)؛ چنان‌که ویل^۱ به جایگاه هنر برای مفهوم‌شناسی واژه سبک در ترکیب «سبک زندگی» تصریح کرده است (Veal, 2000: 12)؛ برخی نیز در توصیف سبک، شناسایی صفات این مفهوم را از طریق ادبیات فاخر تلویحاً پذیرفته‌اند (Ansbacher, 1967: 208). بنابراین با تنقیح مناط و الغاء خصوصیتی - همچون بهره‌وری از قوه خیال در سبک هنر و ادبی - می‌توان از خصوصیت‌های سبک در این دو حوزه برای سایر موارد مربوط به انسان و از همه مهم‌تر در مورد اصل حیات و نهایتاً در زندگی سیاسی نیز استفاده کرد. با این نگرش، سبک، محدود به مصنوعات بشری نیست و این ظرفیت را دارد که تمامی رفتارهای انسانی را شامل گردد؛

اما در اغلب موارد از ویژگی‌های مصنوعات انسانی، می‌توان به ویژگی‌های سبک زندگی مؤلف یا سازنده آن نائل شد و همچنین بر اساس سبک زندگی مؤلفان و هنرمندان، ویژگی‌های آثار آنان قابل کشف می‌گردد (نک. قاسمی، ۱۳۹۲: ۲۲۷). به‌عنوان نمونه، بر اساس طرح وینکلمن^۲، سبک هنری یونانی نمادی از زندگی یونانی بوده است و به تبعیت از وینکلمن، افرادی همچون هررد^۳ به مطالعه و شناسایی خصوصیات زندگی انسان‌ها در دوره‌هایی خاص برای یافتن سبک آن دوره می‌پرداخته‌اند (Preziosi, 2009: 131). سوبل^۴، کتاب خود را با

1. Veal, Anthony J.
2. Winckelmann
3. Herder
4. Sobel, Michael E

عنوان سبک زندگی و ساختار اجتماعی با همین پیش فرض قابلیت سرایت مؤلفه‌های سبک از هنر و ادبیات به سایر حوزه‌ها نگاشته است (Sobel, 2013: 1-2).

بدین ترتیب از آنجا که مؤلفه‌های اصلی سبک‌ساز در سبک زندگی سیاسی امام در پی واکنش به حوادث و وقایع زندگی سیاسی ایشان به منصفه ظهور رسیده است؛ می‌توان با بررسی وقایع مهم و تصمیمات سرنوشت امام در زندگی سیاسی، تأثیرات عینی حضور این مؤلفه‌ها را بررسی نمود. باتوجه به آنچه بیان شد پرسش این تحقیق آن است که مؤلفه‌های سبک‌ساز چگونه در تثبیت سبک زندگی سیاسی امام خمینی مؤثر واقع شده‌اند؟ بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که هرچند در زمینه عوامل سبک‌ساز در حوزه اندیشه سیاسی تحقیقاتی انجام شده است؛ اما در خصوص واکاوی مؤلفه‌های سبک‌ساز و تأثیر آن در سبک زندگی سیاسی امام، باتوجه به مصادیق عینی در جریان مبارزات سیاسی ایشان و نیز رهبری جامعه اسلامی، تحقیقی مشاهده نمی‌شود.

در پاسخ به پرسش پژوهش، ضمن بیان مهم‌ترین مؤلفه‌های سبک‌ساز در ساحت زندگی سیاسی، این موارد در برخی از اتفاقات سرنوشت‌ساز و کلان زندگی سیاسی امام خمینی قبل و پس از انقلاب اسلامی بررسی خواهد شد. روش انجام تحقیق شیوه کتابخانه‌ای است و با روش توصیف و تحلیل داده‌ها از آثار امام خمینی و پژوهش بر واژه «سبک» انجام می‌شود.

۲. مهم‌ترین مؤلفه‌های سبک‌ساز در ساحت زندگی سیاسی

مؤلفه‌های متعددی در ارتقای شیوه و سیره زندگی و تبدیل آن به سبک در ساحت‌های مختلف زندگی دخیل هستند. برخی از مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

- قانون‌مندی و برخورداری از ساختاری متحد و منسجم (عبادیان، ۱۳۶۸: ۴۳)؛
- ساختارشکنی و قاعده‌افزایی (نک: نوبرگ؛ شولتس، ۱۳۸۱: ۳۰۱؛ چیلورز و همکاران، ۱۳۸۰: ۲۳؛ ماینر، ۱۳۸۷: ۲۳۲)؛
- خودانگیختگی و خلاقیت (Ansbacher, 1967: 205)؛
- ابداع‌های تسهیل‌کننده دسترسی به اهداف (Scheys, 1987: 250)؛
- هماهنگی مبانی نظری آن سبک با شکل بیرونی تحقق آن (نک: بهار، ۱۳۷۶: ۱۹؛ بوفن، ۱۳۳۶: ۱۰۹)؛
- قرابت سبک با فطرت انسانی (Sobel, 2013: 21)؛

- نظم درونی بازدارنده از رفتار خودمختارانه خارج از حیطه سبک (1962: 228, 236)
(Ackerman);

- پویایی و اجتناب از انفعال (رهیاب، ۱۳۹۴: ۱۸۲ و ۲۹۶).

اما به نظر می‌رسد با توجه به اهمیت و کارکرد سیاست و به تبع آن ساحت سبک زندگی سیاسی، سه مؤلفه مهم ذیل در این حوزه کاربرد بیشتری دارند و می‌توان به وضوح آنها را در سبک زندگی سیاسی امام مشاهده کرد:

۲-۱. انعطاف‌پذیری

سبک، برخوردار از انسجام و ثباتی بارز و قابل تشخیص است که یک عملکرد را از میان یک توده اعمال برجسته می‌کند و از سویی دیگر متغیر و قابل انعطاف است. سبک، الگویی عینی و نسبتاً ثابت و مشتمل بر شیوه‌ها و اجرائیات نهادینه شده است و نه اقدامی ناگهانی و از سر ناچاری، اضطرار یا تصمیمی هیجانی و مقطعی است (Harris, 2006: 305) و از این رو برخوردار از انسجام (Veal, 2000: 53) و ثباتی بارز و قابل تشخیص است (Sobel, 2013: 20); به گونه‌ای که یک عملکرد را از میان یک توده اعمال برجسته می‌کند (Sobel, 2013: 20); اما در عین حال، متغیر و قابل انعطاف است. به واسطه این انعطاف، خصوصیات سبک در همه جای زندگی او به یک میزان گسترده است و رفتارهای صاحب سبک، در شرایط مختلف، مطابق با الگوی خاص انعطاف‌پذیری نهفته در آن سبک و در محدوده همان الگوی انعطاف صورت می‌پذیرد (بوفن، ۱۳۳۶: ۱۰۹؛ Ansbacher, 1967: 208). صاحب سبک ضمن حفظ هویت فکری خود، مطابق پیچیدگی‌های خاص مسئله پیش رو، برای تحقق آرمان‌ها، انعطاف نشان می‌دهد (227-237) (Ackerman, 1962).

انعطاف در سبک زندگی سیاسی مانوری هنرمندانه و تاکتیکی (فن)، راهبردی در انتخاب شیوه‌هایی خاص و در مقطعی کوتاه مدت و در جهت ادای مهم‌ترین وظایف در پیشبرد راهکارهای رسیدن به اهداف کلان سیاسی است. در تحقق سبک، اگرچه التزام به مبانی نظری سبک در همه زندگی به یک میزان گسترده است ولی با وجود این مؤلفه، گاه رفتارهایی بر اساس الگوی خاص نهفته در آن سبک به صورت انعطاف آمیزی انجام می‌گیرد. یکی از

مصادیق انعطاف‌پذیری در سبک تسلیم‌نشدن در برابر شرایط پیش‌رو و پذیرفتن محدودیت‌های تصمیمات از پیش مطرح‌شده خویش است. سبک با بلندنظری و نرمشی که از خود نشان می‌دهد؛ خصوصیت همواره روزآمد شوندگی می‌یابد. مطابق این مؤلفه، در سبک جمودی برای حفظ قانونی خاص برای استمرار روش‌های مستمر از پیش طراحی‌شده و اصرار بر رفتارهایی قشری‌گرایانه و حاکی از تعصبات جاهلی وجود ندارد؛ بلکه سبک، امری پویا است که با تغییر شرایط، خود را بازآفرینی می‌کند. ثمره این بازآفرینی، فهم یا توجیه رفتارهایی است که به‌ظاهر با آنچه عوام انتظار دارند؛ متفاوت است.

۲-۲. حل مسئله

سبک، برخوردار از مجموعه‌ای از راه‌حل‌های به‌هم‌پیوسته مرتبط با مسائل و مشکلات پیشروی زندگی است. این راه‌حل - یا راه‌حل‌ها - به‌طور معتدبایی از شیوه‌ها و حتی سبک‌های رایج موجود متفاوت است (Ackerman, 1962: 237- 227). صاحب‌سبک از مهارت‌هایی قویی برای حل مسئله بهره‌مند است. بدون داشتن این مهارت‌ها و انجام اقدامات لازم، سنجیده و به‌موقع، در شرایط بحرانی نمی‌توان سبک را به اهداف مدنظر رسانید. انتفاع از فرایندهای خروج از مشکلات زمانی بروز می‌یابد که صاحب‌سبک خود را در معرض چالش‌های کارزارهای سیاسی قرار دهد یا بتواند با شناخت چالش‌های فراروی ادای وظایف خود و راهکارهای عبور از آن به تثبیت سبک خود منجر شود. این راه‌حل‌ها مبتنی بر مبانی پذیرفته‌شده است و به‌طور قابل‌توجهی از شیوه‌ها و حتی سبک‌های رایج و موجود زمانه، متفاوت و بلکه منحصر به‌فرد است.

۲-۳. اولویت در انجام وظایف

در هویت‌سازی سبک زندگی، انتخاب یا پذیرش عناصر دخیل در سبک زندگی، ساختار ارتباطی آنها با یکدیگر و اهداف ناظر بر آنها به ارزش‌گذاری و اولویت‌بندی در انجام وظایف زندگی بستگی دارد (عنوانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۹۶). با تعیین مهم‌ترین وظایف، در هر لحظه از زندگی، رفتار متناظر با آن تشخیص داده می‌شود و در حیطه عمل به عنینت می‌رسد. تفکیک مهم‌ترین بایدها و نبایدها، از بایدها و نبایدهای مهم زندگی و ترجیح انجام مهم‌ترین بایدها و ترک مهم‌ترین نبایدها به‌واسطه گزینش‌های هدفمند نقش به‌سزایی در یک سبک دارد (نورگارد و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۳۰): رتبه‌بندی وظایف و تمرکز بر ادای آن‌ها، ضمن رهانیدن زندگی سیاسی

از امور حاشیه‌ای و موضوعات کم‌اهمیت، سبک را در مسیر اصلی رسیدن به اهداف عالی مورد نظر هدایت می‌کند.

۳. بررسی مؤلفه‌های سبک‌ساز در تثبیت سبک زندگی سیاسی امام خمینی

بررسی همه مصادیق این سه مؤلفه سبک‌ساز در زندگی سیاسی امام امری مفصل و مشکل است. از این رو صرف ترسیم موارد تأثیرگذاری که نقش مهمی در سبک زندگی سیاسی داشته‌اند مقصود پژوهش محقق می‌شود و حضور این مؤلفه‌ها در جریان تثبیت سبک ایشان نمایان می‌گردد.

۳-۱. انعطاف‌پذیری سبک زندگی سیاسی امام خمینی

در زندگی سیاسی امام با در کنار هم قرارگرفتن مجموع رفتارهای سیاسی ناشی از التزام به مبانی نظری، می‌توان این‌گونه برداشت نمود که برخی از رفتارهای به‌ظاهر ناسازگار با کلیت سایر رفتارها رخ داده است که این رفتارها با لحاظ تقید عملی ایشان به مبانی نظری خود، نمی‌تواند محصول بداء، انصراف از تقید به مبانی، هیجان‌زدگی و مبتنی بر تصمیماتی منفعلانه یا از سر ناچاری و استیصال و غیره قلمداد شود. توجه مناسبی که برای عمومیت این نوع از رفتارهای امام می‌توان ارائه داد؛ تبیین آن‌ها در قالب وجود مؤلفه انعطاف‌پذیری در زندگی سیاسی ایشان است. این انعطاف و سیالیت در سبک به شکل‌های گوناگونی می‌تواند ظهور و بروز نماید که در ادامه به بررسی مصادیقی از آن در زندگی سیاسی امام می‌پردازیم.

۳-۱-۱. حضور روحانیت در امور اجرایی حکومت

از موارد بروز رفتارهای به‌ظاهر متغیر و ناهمگون در رفتارهای ایشان در طول زندگی سیاسی بحث حضور یا عدم حضور روحانیت در امور اجرایی حکومت است. مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های امام در پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در مورد جایگاه و نقش روحانیت در نظام، ناظر به نقش ارشادی و نظارتی آنان است و در ظاهر حضور روحانیت در مسئولیت‌های دولتی را لازم نمی‌دید. به‌عنوان نمونه ایشان در پاسخ به پرسش خبرنگار مجله اکونومیست در مورد نقش رهبران مذهبی در آینده ایران فرمود: «روحانیون در حکومت آینده نقش ارشاد و هدایت دولت را دارا خواهند بود» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۳۸۶). با وجود این‌گونه تصریحات، پس از گذشت مدتی از پیروزی انقلاب، ایشان به‌ظاهر با حضور روحانیون در برخی مناصب موافقت نمود و در عمل نیز،

روحانیون اقدام به پذیرش مسئولیت‌های کلیدی در امور حکومت نمودند.

در تفسیر این چرخش ظاهری توسط امام باید گفت تصمیم ایشان نسبت به حضور روحانیت در مسئولیت‌ها در بعد از انقلاب تعارض و منافات مبنایی با موضع‌گیری‌های ذکرشده پیش از انقلاب ندارد؛ بلکه نوعی انعطاف رفتاری ایشان در زمینه اجرای همان مبانی مذکور است. امام همواره کار ویژه دائمی روحانیت را ارشاد، نظارت و واپایش می‌دانسته است (نک: برهانی، ۱۳۸۷: ۱۶۷-۲۲۰). آنچه برای امام مطرح شده این است که در راستای انجام این نقش مهم، روحانیت وارد مشاغل دولتی بشوند یا خیر؟ به عبارت دیگر شبهه، «شبهه مصداقی» است که آیا با بر عهده گرفتن پست‌های کلیدی دولتی توسط روحانیت این رسالت ادا می‌شود یا با دوری جستن آن‌ها از مسئولیت‌های اجرایی؟ این تردید از آنجاست با اعلام لزوم حضور روحانیت در پست‌های اداری و اجرایی، وقت و توان آن‌ها از شئون مختلف و سنگین هدایت پیامبرگونه آنان به انجام مسئولیت‌های پایین و محدودی که از عهده سایرین نیز برمی‌آید محدود می‌گردد؛ بنابراین آنچه می‌توانست نقطه عزیمت محسوب شود پست‌های کلیدی است که سرنوشت کشور را تعیین می‌کند و به طور یقین از کامل‌ترین و مهم‌ترین مصادیق هدایت بشر محسوب می‌شود. با اختصاص این پست‌ها به روحانیون متخصص و متعهد، سایر روحانیون می‌توانستند با رعایت اصل عدم تصدی پست‌های دولتی، با رهانیدن خود از درگیر شدن در کارهای اجرایی و اداری، تمام‌وقت، توان و اهتمام خود را مصروف رسالت اصلی خود در قبال جوامع و تثبیت نظام و صدور انقلاب کنند. براین اساس در شرایطی که متصدیانی غیرروحانی وجود داشته باشند که بتوانند علاوه بر شرایط عمومی تصدی منصب در نظام اسلامی حیثیت اسلام و اسلامیت نظام را نیز حفظ کنند، نیازی به آن‌ها نیست. بر همین مبنا امام قبل از پیروزی انقلاب تا چندی پس از پیروزی آن بنا داشت تا کشور را با نخبگان غیرروحانی اداره نماید ولی با حصول تجربیات تلخ دولت موقت و ریاست بنی‌صدر، آشکار شد که این افراد تعهدی به اسلام نداشته‌اند و نمی‌توانستند مقاصد حکومت ولایی را درک و مطابق آن عمل نمایند. بدین سبب امام اعلام کرد با حصول تجربه روی کار آمدن روشنفکران و تحصیل‌کردگان نامناسب و نیز عبرت‌آموزی از نهضت‌های ناتمام پیشین از قبیل مشروطیت، زین پس از واگذاری امور مهم کشور به افراد غیرروحانی اجتناب خواهد نمود و بدین ترتیب از نظریه نخستین خود مبنی بر احتراز روحانیت از همه مشاغل حکومتی نرمش نمود (نک: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۸: ۲۴۱). مقرر شد با توجه به شرایط خاص نظام اسلامی تا زمانی که از حضور اسلام‌شناسان مجرب غیرروحانی یا مجریان

متعهد و متدین در کسب پست‌های مهم مدیریتی و اجرایی کشور اطمینان حاصل نشود، حضور روحانیت در صحنهٔ امور حکومتی تکلیفی اضطراری و الزامی قلمداد گردد (نک: امام خمینی، ۱۳۸۹: ج ۱۳: ۴۳۳؛ ج ۱۶: ۳۴۹ و ۳۵۰؛ ج ۱۸: ۱۰۱؛ ج ۱۹: ۱۷۹). بدین ترتیب دعوت امام از روحانیت برای تصدی پست‌های اجرایی مهم به تدریج رشد فزاینده‌ای به خود گرفت به گونه‌ای که در منشور روحانیت از اشتغال اجرایی در کارهای قضایی و اجرایی به‌عنوان یک امر مقدس و ارزشی الهی یاد شد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۲۹۲). براین اساس اصل کلان‌هدایت و نظارت فعال روحانیت در قالب یک قاعده و «دخالت در امور» به صورت یک استثنا و مقید به نیاز و ضرورت ترسیم گردید (نک: سیمایی، ۱۳۸۷: ۷۸-۸۰). از این رو امام حتی پس از تصدی برخی مناصب توسط روحانیون همچنان جایگاه کلان روحانیت را راهبری جامعه و نظام اعلام می نمود (نک: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱: ۴۶۶-۴۶۵؛ ج ۱۳: ۳۴۹؛ ج ۱۸: ۲۳۷؛ ج ۲۰: ۳۳۶).

۳-۱-۲. انعطاف در موضوع «نقش مردم» در تحقق ولایت فقیه و مشروعیت نظام اسلامی

مطابق آنچه امام در آثار خود همچون کتاب حکومت اسلامی از حق حاکمیت‌الله و رسالت نبوت و سیره معصومین^(ع) در نصب الهی فقیه در حکومت بر مسلمانان در زمان غیبت مطرح شده است؛ به قدر کافی بیانگر عدم اعتبار نقش «مردم» در مشروعیت بخشی به نظام سیاسی الهی است؛ با این حال، بعضی از عبارات‌های بیشتر شفاهی، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های ایشان در اوایل پیروزی انقلاب به «رأی مردم» تکیه شده است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۲۴۸ و ۴۶۱؛ ج ۸: ۱۷۳؛ ج ۱۱: ۳۱۰؛ ج ۱۲، ۱۸۲).

امام در این عبارات‌ها به ظاهر از آنچه به آن باور داشته عبور نموده است و سرنوشت اسلام و کشور را به انتخاب عوام مردم و حتی رأی دهندگان کمتر از بیست سال سن گره می زند. برخی در این صدد بوده و هستند که با القای نوعی تعارض بین رفتارهای امام در موضوع مشروعیت الهی حکومت و نقش مردم، به نحوی به تجمیع بین آن‌ها نظر بدهند یا با برقراری جرح و تعدیل، بین آن‌ها داوری کنند و به تعبیرهایی همچون هدیه امام به مردم (آذری قمی، ۱۳۷۲: ۱۶۸-۱۶۹)، علاقه امام به مردم (اخوان کاظمی، ۱۳۷۷: ۱۳۷)، چشم‌پوشی از حق خود به دلیل رعایت مصالح مردم (اخوان کاظمی، ۱۳۷۷: ۱۳۷)، تقیه و توریه (اخوان کاظمی، ۱۳۷۷: ۲۲۱) دست یازیده‌اند (قاضی زاده، ۱۳۸۵: ۹-۱۰)؛ اما به نظر می رسد این تغییر رفتار امام می تواند در ذیل نوعی انعطاف برای تحقق و تثبیت حکومت دینی مدنظر ایشان مورد کنکاش قرار بگیرد؛ به این ترتیب که پذیرش

تأثیر رأی مردم در تعیین شکل حکومت و تعیین مسئولان نظام اگرچه مبنایی نیست؛ اما امام به‌عنوان ولی فقیه این دوران، با انعطاف در برابر ایفای نقش مردم و با توجه با شرایط و اقتضانات در پیش روی نهضت درصدد رعایت مصلحتی خاص است. این مصلحت بدین معناست که حتی بر فرض خطای مردم در تعیین شکل حکومت و تشخیص مسئول مناسب با نظام اسلامی، بازهم مصلحتی که اولویت دارد خطا و آزمایش برای یادگرفتن انتخاب صحیح است. این اقدام بهترین مسیر سرپا نگه‌داشتن نظام اسلامی و تأمین عزت و استقلال ملی در لوای حمایت مردمی از نظام ولایت فقیه‌ی است که بر حکومت غیردینی یا غیرملی ترجیح دارد. البته رعایت این مصلحت در رعایت نظر مردم چنانچه احیاناً به طرد اسلام یا شأنی از شئون ضروری اسلام بینجامد هیچ‌گونه ارزشی نخواهد داشت (به‌عنوان نمونه نک: امام خمینی، ۱۳۸۹: ج ۱۴: ۳۷۲، ۳۷۷: ج ۱۵: ۳۵۹؛ ج ۱۷: ۲۴۷، ۲۵۴).

۲-۳. راهکارهای مواجهه با چالش‌ها

امام در طول زندگی سیاسی خود با چالش‌های بسیار زیادی روبرو گردید و برای رفع و دفع آن‌ها، راهکارهایی منحصر به فرد ارائه داد. سبک‌پذیری مردم از سبک زندگی سیاسی امام و به تبع آن تثبیت این سبک، نسبت مستقیم و رابطه معناداری با قدرت رهبری ایشان در حل مسائل مختلف و بحران‌های حاد و فزاینده سیاسی قبل و بعد از انقلاب داشته است.

۳-۲-۱. مهم‌ترین چالش‌های قبل از انقلاب

در موضوع چالش‌های قبل از پیروزی انقلاب، رفتارهای امام در ارائه راهکارهای بدیع در مواجهه با رژیم موجب شد چالش‌های پیش‌روی پیروزی نهضت اسلامی نتوانند در برابر سیل اراده توده‌های مردم مقاومت کنند؛ به طوری که نه چالش «حمایت دولت‌های عربی و غربی از رژیم شاه» (نک: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۱۵۵-۱۵۶، ۵۲۴؛ ج ۵: ۴۲، ۸۰-۸۱، ۳۰۵) امام و مردم را سست نمود و نه تشکیل «کابینه آشتی ملی» شریف امامی و امتیازات وی (نک: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۲۶۰-۲۶۴، ۴۲۳، ۴۵۰-۴۵۱) توانست انقلاب را از هدف منحرف کند و نه «دولت نظامی» ازهارای (نک: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۳۳۱؛ ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۳، ۳۸۱) انقلاب را متوقف کرد و نه «دولت ملی‌گرا»ی بختیار (نک: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۲۹۸، ۳۱۰، ۳۴۳، ۳۷۶) در مقابل سرعت تحقق انقلاب دوام آورد. این راهبردها در چالش‌های متعددی

ظهور یافت؛ وقایعی همچون:

- شایعه‌سازی‌های رژیم بر ضد انقلاب مردمی در طرح شایعهٔ مصالحهٔ پنهانی امام با اطرافیان شاه یا با اعضای شورای سلطنت و یا احزاب غیراسلامی و غیرملی (نک: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۵۳۶)؛
- شهادت مصطفی خمینی فرزند ارشد امام (نک: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۲۳۳)؛
- درخواست برخی از سران کشورهای اسلامی برای میانجیگری بین شاه و امام (نک: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۱۲۳-۱۲۵)؛
- تهدید به ترور امام در صورت ادامه ناآرامی‌ها (نک: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۲۹۶-۲۹۵)؛
- طرح توقف اعتراضات و استفاده از سیاست گام‌به‌گام در برخورد با سلطنت پهلوی (نک: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۲۷۷)؛
- طرح امتیازدهی به نهضت در قالب اخذ تعهد از شاه مبنی بر عمل او به قانون اساسی (نک: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۱۲۷، ۱۵۵؛ ج ۵: ۲۰۳، ۳۱۰)؛
- پیشنهاد برگزاری انتخابات آزاد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۴۳۳؛ ج ۴: ۴۰۰)؛
- نیرنگ شنیده‌شدن صدای انقلاب توسط شاه و تعهد او به اصلاح مفاسد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۳۳۹، ۳۶۱، ۵۱۴؛ ج ۵: ۸۷) و ...

بیش از همهٔ این مشکلات، چالش روش‌های ناکارآمد پیشین مخالفان نظام پهلوی، مانعی بزرگ در برابر پیروزی انقلاب بود که راهکارهای مبارزات امام در برابر آن، توانست مسیر به نتیجه رسیدن انقلاب را هموار سازد که به برخی از آن اشاره می‌شود.

در تاریخ معاصر ایران، شخصیت‌ها و احزاب متعددی حرکت‌های انقلابی را با گرایش‌های فکری متفاوت پی‌ریزی نمودند که دامنهٔ اثرات آن‌ها یکسان نبود؛ بعضی پیامدهای محلی، برخی ملی و تا حدودی فراملی داشتند ولی هیچ‌کدام نتوانستند نهضتی فراگیر را به نتیجه برسانند. بسیاری از آن‌ها در میانهٔ راه سرکوب و یا مانند مشروطه و نهضت ملی شدن صنعت نفت به دیگران واگذار گردید. امام با کوله‌باری از تجربه و شناخت تاریخ ایران با بهره‌گیری از روش‌هایی جدید، برای اولین بار به‌عنوان یک رهبر فقیه توانست مبارزهٔ علنی و فراگیر را با یک حکومت طاغوتی تا حد براندازی آن نظام و جایگزینی یک نظام دینی به پیش برد. هیچ‌کدام از راهبردهای رایج در زمان امام - یعنی مبارزهٔ مسلحانه، مبارزهٔ پارلمانی، مسالمت‌آمیز و متحجرانهٔ گروه‌های مخالف

رژیم (نک: شعبانی، ۱۳۷۹: ۱؛ امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۷۸، ۲۸۱؛ دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، ۱۳۶۰، ج ۱۰: ۷-۹) مورد تأیید امام نبودند. از منظر ایشان در توده‌های مردم، آگاهی و آمادگی لازم برای قرارگرفتن در مسیر جنگ مسلحانه وجود نداشت. مردم نیز به حرکت‌های مسلحانه‌ای که بیشتر توسط گروه‌های مارکسیستی یا افراد غیر سلیم‌النفس انجام می‌شد (نک: روحانی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۴۰۲-۴۱۰)؛ رغبتی نشان نمی‌دادند؛ علاوه بر اینکه مسلح نمودن مردم باتوجه به اصل استقلال نهضت اسلامی و عدم تکیه بر قدرت‌های شرق و غرب ممکن نبود و با عنایت به قدرت نظامی ارتش شاه، باعث تلفات بسیار زیاد می‌شد؛ از سوی دیگر با تلاش رژیم برای اغفال مردم در قالب ارائه طرح‌های اصلاحی عوام‌فریبانه - همچون شعارهای انقلاب سفید، اصلاحات ارضی، واگذاری سهام به کارگران - مردم استقبالی به روش‌های مسلحانه نشان نمی‌دادند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۶: ۱۳۰-۱۳۲). از همه مهم‌تر اینکه مطابق مبانی، امام مردم را مظاهر الهی و تجلی حضرت حق می‌دانست و از این رو با امکان ایجاد روش‌های مناسب‌تر، خشونت بر ضد جان و مال آن‌ها توجیهی نداشت چنانچه مبارزه مسلحانه با شیوه انبیاء و ائمه که هدف آن‌ها بیداری و الهی کردن جامعه است؛ مغایرت داشت.

به نظر می‌آید از دیگر علل این تصمیم آن بوده است که اقدام مسلحانه سبب می‌شد که شدت کشتار بین طرف‌داران رژیم و تظاهرکنندگان، تبیین حکومت اسلامی و شکل‌گیری نظریه حکومت اسلامی را در اذهان مردم به شکل ناقصی درآورد و نظریه ولایت الهی نتواند به صورت تکامل یافته در بین مردم تثبیت و تداوم یابد.

از سوی دیگر، امام راهبرد روش‌های سیاسی مسالمت‌آمیز را در طول سال‌های گذشته آزموده بود و می‌دانست که برخورد سیاسی با چنین رژیمی هرگز منجر به نتیجه مطلوب نخواهد شد. راهبرد پارلمانی نیز در جامعه‌ای به ثمر می‌نشست که انتخابات در آن جامعه آزاد و مجلس نیز مستقل باشد؛ نمایندگان از طرف مردم با شناخت کافی انتخاب شوند و زبان گویای مردم و تحصیل‌کننده حقوق آنان باشند ولی بدون این زمینه، نظام سلطنتی و اختیارات قانونی شاه غیرقابل تغییر بود علاوه بر اینکه این راهبرد نیز از جایگاه مردمی بهره‌مند نبود (خسروی، ۱۳۷۹: ۴۵-۴۸). از این رو امام با طرد تاکتیک‌های متداول، با طرح و تبیین اندیشه‌های ناب اسلامی خویش در واقع جبهه‌ای چندبعدی را در مقابل رژیم پهلوی گشود (نک: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۲۸۲)؛ جبهه معرفی ایدئولوژی اسلام انقلابی؛ یعنی اسلام ناسازگار با ظلم؛ اسلام مروج و مبین اصول زندگی فاخر و ارزشمند دنیای ی - آخرتی (نک: عنوانی و همکاران، ۱۴۰۰)، در

کنار جبهه‌ای که احساسات مردمی را به بهره‌مند شدن از این ایدئولوژی تشویق می‌نمود؛ و نیز جبهه‌ای که با نقد شدید وضع موجود زندگی مردم در جامعه، آینده‌ای مطلوب و درخشان را برای مردم به تصویر می‌کشید. امام در این مبارزه از شیوه‌های مبارزاتی ویژه‌ای استفاده می‌نمود که یکی از مهم‌ترین بخش‌های آن شیوه «مردمی - مذهبی» نمودن مبارزه است. امام با اعتقاد راسخ به نقش کلیدی اتحاد مردم در سرنگونی هر نوع نظام سیاسی تحمیل شده بر آن‌ها، به طور مستقیم با آنان سخن می‌گفت و آنان را به مبارزه تا فتح بلندترین قله‌های انسانی و الهی فرامی‌خواند. وی با تأکید اساسی بر مسئولیت‌های اجتماعی مردم هم به‌عنوان یک حق و هم به‌عنوان تکلیف و باتوجه‌به رابطه معنوی شیعیان و مرجعیت، آحاد ملت را به شکستن وضع موجود و ساختن آینده‌ای درخشان بسیج می‌کرد؛ لذا تلاش کرد با برقراری رابطه‌ای صادقانه و مبتنی بر خیرخواهی، راست‌گویی و خدمتگزاری با جلب اعتماد فراگیر مردم، آن‌ها را در برهه‌های مختلف نهضت از خرداد ۴۲ تا بهمن ۵۷ و پس از آن به‌عنوان اصلی‌ترین سلاح برنده انقلاب به کار گیرد. در این راستا، برقراری تعامل گسترده با توده‌های مردم به‌وسیله سخنانی و نامه‌نگاری با آنان، ایجاد اعتماد متقابل، گسترش القای باور عمومی در مردم به روش‌های خاص ایشان در مدیریت امور و استفاده از ظرفیت‌ها و سلاقی دینی مردم - از جمله تبدیل مساجد و تکایا به مراکز آغاز تظاهرات و پررنگ نمودن نقش شبکه روحانیت در سراسر کشور، حرکتی بسیار وسیع، غافلگیرکننده و قدرتمندی را در براندازی رژیم ایجاد کرد.

۳-۲-۲. مهم‌ترین چالش‌های پس از انقلاب

- پس از پیروزی انقلاب (از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸) چالش‌های متعددی بر سر راه تداوم حیات حکومت اسلامی و اهداف آن به وجود آمد. امام راهکارهایی برای تثبیت حکومت اسلامی در برابر بحران‌های متزلزل‌کننده نظام ارائه نموده است. برخی از مهم‌ترین این موانع عبارت‌اند از:
- ویرانی‌های گسترده باقیمانده از دوران پهلوی و مشکلات ناشی از کشته و مجروح شدن تعداد زیادی از مردم در طی دوران مبارزه؛
 - ناامنی گسترده پس از سقوط رژیم پهلوی و اعمال تروریستی وابستگان رژیم سابق؛
 - مخاطرات تدوین، تصویب و به رأی گزاردن قانون اساسی جدید و برگزاری سایر انتخابات‌ها در اوج بحران‌های داخلی؛
 - ترور بسیاری از مسئولان ارشد نظام؛

- تسخیر لانه جاسوسی و استعفای دولت موقت؛
 - کودتای نوژه؛
 - حمله آمریکا به طبس (عملیات دلتا)؛
 - مشکلات اقتصادی و اجتماعی ناشی از جنگ و تحریم‌ها؛
 - خیانت‌ها و کارشکنی‌های اشخاص معروف به لیبرال‌ها و گروهک‌های تجزیه‌طلب و ضدانقلاب؛
 - کارشکنی‌های حکومت‌های دست‌نشانده منطقه‌ای و تروریست‌های وهابی؛
 - فتنه‌انگیزی‌های عناصر رژیم سابق در تمامی ادارات، ارگان‌ها و سازمان‌ها؛
 - خیانت و کارشکنی بعضی از اطرافیان امام در پست‌های بالای نظام همچون بنی‌صدر، منتظری، شریعتمداری و غیره؛
 - تلاش‌های گسترده داخلی و خارجی در راستای ایجاد اختلاف بین مسئولین نظام با یکدیگر، بین مردم با یکدیگر و بین مردم و حاکمیت و غیره.
- رویارویی با این مشکلات با توجه به تعدد، تنوع و ژرفای هر یک از این مخاطرات، غنای هرچه بیشتر قدرت مدیریت امام و به تبع آن پرمایگی سبک ایشان را نشان می‌دهد. در بین این بحران‌ها، تنها پس از بیست ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جنگی هشت ساله توسط رژیم بعث عراق و با پشتیبانی مالی کشورهای مرتجع منطقه، حمایت سیاسی و تسلیحاتی ابرقدرت‌ها و سکوت جامعه جهانی به نظام اسلامی تحمیل شد. این مسئله سخت و پیچیده از مسائل اصلی زندگی سیاسی امام محسوب می‌شد و وقوع انقلاب اسلامی و آثار و نتایج آن بیشترین تأثیر را در علت وقوع این جنگ داشت (درودیان، ۱۳۷۵: ۵۲-۵۳). راهکارهای امام برای کنترل و مدیریت بحران جنگ با تفاوت شرایط هر دوره از ایام جنگ، متفاوت گردید و ایشان از شیوه‌های متنوعی بهره‌گرفت که برخی از آنها به شرح ذیل است:
- از منظر امام دشمنان اسلام درصدد بودند سرمایه‌هایی را که بایستی برای تأمین معاش مسلمانان و تبلیغ دین هزینه شود؛ مصرف جنگ بین مسلمانان شود (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳: ۳۴۰) و از سویی دیگر اجازه ندهند با قدرت گرفتن نهضت اسلامی در ایران، مردم دنیا توانایی فرامین دینی برای مدیریت جوامع را به چشم خود ببینند (نک: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۶: ۷۵؛ ج ۱۸: ۱۰۸). در مواجهه با این حیلۀ استکباری، امام در ابتدا به معرفی دشمن حقیقی اقدام نمود تا غبار از ماهیت دو جبهه متقابل با یکدیگر و دلایل دشمنی‌ها زدوده شود؛ امام در مقابل تبلیغات

رسانه‌های عربی و غربی که جنگ را جنگ بین اعراب مسلمان و ایرانیان و حتی آن را جنگی بین اسلام و مجوس معرفی می‌نمودند (نک: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۶، ۴۸۲؛ ج ۱۸: ۶۹)؛ با معرفی ماهیت واقعی منفعت‌برندگان از جنگ، این جنگ را نه برای خاک و سرزمین، بلکه برای دفاع از ارزش‌های اعتقادی - انقلابی مکتب تشیع بر ضد دنیای سرمایه‌داری و رفاه‌طلبی (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹: ۲۱۶-۲۱۵)؛ و در ادامه نبرد جبهه‌های حق‌طلبانه به رهبری انبیاء قلمداد می‌کرد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۶: ۱۶۴؛ ج ۱۷: ۵۲۸؛ ج ۱۹: ۵۵). ایشان قدرت‌های استکباری به‌خصوص آمریکا را طراح و مسئول اصلی به راه انداختن جنگ معرفی نمود که از حماقت و جاه‌طلبی صدام سوء‌استفاده نموده و او را برای جنگ با ایران تحریک، تطمیع و تجهیز نموده است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳: ۲۶۸؛ ج ۱۶: ۲۴۹). پس از گسترش جنگ، امام علاوه بر تداوم بصیرت‌افزایی‌های خود، تدابیر استراتژیک خاصی را نیز ارائه نمودند (نک: محمدی؛ احدی ۱۳۹۶: ۴-۵۶) که برخی از آنها به ترتیب ذیل است:

- بسیج همگانی و سازمان‌دهی داوطلب مردمی و نیروهای مسلح تحت دو یگان عمده رزمی و پشتیبانی (نک: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰: ۲۵)؛

- توسعه تشکیلاتی نظامی و فرمان تشکیل نیروهای سه‌گانه سپاه در جهت هماهنگی بیشتر با نیروهای ارتش (نک: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰: ۲۵ و ۴۷)؛

- اهتمام فراوان بر انسجام و وحدت نیروهای نظامی، ارتقای بنیه عقیدتی و تسلیحاتی کشور تا روزهای پایانی جنگ برای تحقق ارتش بیست میلیونی (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۶، ۲۸۷؛ ج ۱۷، ۲۹۵؛ ج ۱۹، ۴۵۵؛ ج ۲۱: ۱۳۵).

- مدیریت اتفاقات پشت جبهه مانند رقابت‌های جناح‌های مختلف و تشنجات سیاسی و اجتماعی درون حاکمیت در جهت ممانعت از تأثیر سوء در روحیه رزمندگان اسلام (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳: ۲۰۱، ۴۶۴-۴۶۵؛ ج ۱۴: ۷۶؛ ج ۱۵: ۳۹۴؛ ج ۱۹: ۲۳۰؛ نک: ج ۱۸: ۱۴۵)؛

- دستور به فرار دادن جنگ در رأس همه امور کشور و توجه به مقوله اصلاح تدریجی امور و مأیوس نشدن در تحقق اهداف الهی حکومت دینی در همه میدان‌های نبرد پیش‌روی ملت (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ۲۳۳، ۳۸۱؛ ج ۱۷: ۲۸۲؛ ج ۱۸، ۴۳؛ ج ۲۰: ۱۵۰، ۲۰۰؛ ج ۲۱: ۵۲-۵۷).

- عزل بنی‌صدر از فرماندهی نیروهای مسلح با توجه کارشکنی‌های او در پیشبرد اهداف

جنگ (نک. امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴: ۴۲۰):

- تفویض مسئولیت برخی از مسائل اجرایی و کارشناسی مرتبط با جنگ به سایر مسئولان کشور به دلیل گستردگی و تخصصی بودن امور جنگ در جهت ترسیم و اجرای سیاست کلی و راهبردی دفاع مقدس و نظارت بر آن (نک: امام خمینی، ج ۱۳، ۲۶۴-۲۶۳):

- ارائه رهنمودهای لازم در اتخاذ تدابیر کارآمد در استفاده بهینه از امکانات انسانی و تجهیزاتی اندک جبهه حق (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳: ۸۵؛ ج ۱۶: ۸۹):

- آلاء معنویت با توجه بخشی به ملاحظه دست غیبی اراده و قدرت الهی در موفقیت‌ها، تأکید بر خودسازی و تهجد در جبهه‌ها، پرهیزدادن از غرور و تکیه بر قدرت ایمان و اخلاص در جهت پذیرش راحت‌تر مشکلات ناشی از جنگ (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳: ۲۳۲، ۲۶۵؛ ج ۳۴۸؛ ج ۱۶: ۷۶، ۲۰۰، ۳۷۶، ۳۸۰؛ ج ۱۷: ۲۲۲).

- دعوت از مردم عراق، عشایر و قبایل عراقی و الهام از مردم ایران در جهت فعالیت بر ضد رژیم بعث با صدور فتوای حرمت پرداخت بهای خدمات دولتی همچون آب، برق یا مالیات به این دولت و وجوب الهی مخالفت عملی و قولی در برابر آن رژیم (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۲: ۲۴۷؛ ج ۱۳: ۲۳۰-۲۳۱، ۲۳۸-۲۳۹، ۲۵۵، ۲۶۹، ۲۹۷؛ ج ۱۴: ۲۷۷):

- اعلام عفو و لزوم پذیرش سربازان عراقی پناهنده‌شونده به ایران (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۲: ۲۴۷؛ ج ۱۳: ۲۳۰-۲۳۱، ۲۳۸-۲۳۹، ۲۵۵، ۲۶۹، ۲۹۷؛ ج ۱۴: ۲۷۷؛ ج ۱۸: ۶۸)؛
- برانگیختن حزب بعث بر ضد صدام و اعلام عفو پذیرش سربازان عراقی پناهنده‌شونده به ایران (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۲: ۲۴۷؛ ج ۱۳: ۲۳۰-۲۳۱، ۲۳۸-۲۳۹، ۲۵۵، ۲۶۹، ۲۹۷؛ ج ۱۴: ۲۷۷؛ نک. ج ۱۸: ۶۸)؛

- دعوت از همه مردم ایران برای شرکت در جهاد همگانی و درخواست از همه مستضعفان جهان برای تقابل با قدرت‌های استکباری (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵: ۱۴۶؛ ج ۱۹: ۴۶۸)؛

- درخواست از فرماندهان جنگ در برخورداری از ابتکار عمل تهاجمی در تداوم جنگ تا آزادی مردم عراق از ظلم حزب بعث و «برقراری یک دولت اسلامی در عراق به دست مردم این کشور» در عین حفظ استقلال حاکمیت عراق (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴: ۸۳؛ ج ۱۷: ۴۰۰؛ ج ۱۹: ۲۳۰؛ ج ۱۸: ۱۴۵)؛

- صدور فرامین تاریخی جنگی - عملیاتی به فرماندهان میدان در جهت تحریک هرچه بیشتر

رزمندگان و روحیه‌بخشی به آنان و ایجاد یأس و تردید در بین دشمنان همچون فرمان آزادسازی پاوه (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۹: ۲۸۵) و فرمان شکستن حصر آبادان (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳: ۳۳۳)؛

در نهایت، امام با انعطاف نسبت به مواضع قبلی خود، به دلیل اوضاع و شرایط نامناسب داخلی و بین‌المللی، در تیرماه ۱۳۶۷ قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل را پذیرفت و آن را هرچند مطابق مصالح اسلام و انقلاب و در جهت کسب رضایت الهی دانست ولی به دلیل عدم وصول به خواسته‌های اولیه خود (همچون شکست کامل دشمن) (نک: درویشی، ۱۳۸۵: ۳۷۹-۳۴۱) به نوشیدن جامی زهرآلود تشبیه نمودند (نک: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۹۳).

۳-۳. اولویت در انجام وظایف

تثبیت شیوه‌های مواجهه امام با مهم‌ترین وظایف در گروهی اولویت‌هایی است که امام در زندگی سیاسی لحاظ می‌نمودند. اعلام این اولویت‌ها، توجیه مناسبی برای نحوه شکل‌گیری سایر مؤلفه‌ها نیز خواهد بود. خاستگاه اولویت‌های امام در عمل به وظایف، آشنایی و آگاهی از تکلیف الهی است چنان که می‌فرمایند: «مهم این است که ما تکلیف حال و آینده را بدانیم (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸: ۱۱۸) ... در هر مسئله‌ای که پیش می‌آید ببینید خدا چه می‌گوید که همان را انجام دهید» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷: ۲۲۴). در ادامه نمونه‌هایی از اولویت‌ها، در دو حوزه سیاست داخلی و حوزه سیاست خارجی بیان می‌شود.

۳-۳-۱. اولویت اسقاط رژیم پهلوی و برقراری نظام اسلامی و صیانت از آن

در منظر امام، قیام در راه خدا به منزله «تنها راه اصلاح دوجهان» است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۱). از مصادیق حقیقی این قیام، مبارزه با رژیم پهلوی است؛ اولویت اسقاط این رژیم از آنجاست که این رژیم «بالاترین مرکز فحشا» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۲۹۶)، «کثیف‌ترین و تنگین‌ترین نمونه ارتجاع» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۳۲۶)، «دشمن با انسانیت و شرف انسانی» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۸۱)، «دارای بدترین شکل حکومت استبدادی»، «بزرگ‌ترین ضربه زننده به پیکر قرآن کریم و احکام آسمانی» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۲۴)، «سرچشمه همه بدبختی‌های کشور و ملت» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۲۶۶-۲۶۷) و «بزرگ‌ترین خطر برای مسلمانان و علماء دین» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۳۹۷) است. مبارزه با این رژیم «روشن‌ترین

مصادق نهی از منکر» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۷۱) است که با صرف احتمال اسقاط این رژیم در صورت استمرار مبارزات، مبارزه با آن واجب می‌گردد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۲۰). تشکیل نظام اسلامی، جنبه اثباتی این قیام است که «تنها راه» سعادت و ضامن استقلال و آزادی مردم ایران است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۴۴۳؛ ج ۵: ۷۸). اولویت تلاش برای تحقق حکومت الهی از آنجایی است که این اقدام به‌مثابه «بزرگ‌ترین عبادات» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۴۴۱؛ ج ۴: ۱۵۸) و «از بزرگ‌ترین واجبات» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۴۰۷) است. اهمیت مجاهدت در این مسیر به‌گونه‌است که مقاومت مسیر در آن تا «آخرین نفس» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۲۹۷)، «آخرین وقت» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷: ۶۱) و «آخرین قطره خون» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۹۵) بایستی ادامه پیدا کند. تشکیل حکومت دینی، یکی از مصادیق مهم «اهتمام به امور مسلمین» و به‌تبع آن، از اوجب واجبات مطلق و نه مشروط (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۴۱۴؛ ۱۳۸۸: ۶۸) مطرح است. پس از تشکیل، صیانت از آن به‌مثابه «واجبی عینی» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵: ۳۶۵؛ ج ۱۹: ۴۸۶)، بالاتر از وجوب اقامه نماز و روزه و حج (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰: ۴۵۲)، به‌مثابه حفظ «امانتی» الهی (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵: ۱۱۶)، به‌منزله حفاظت از «کیان اسلام» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰: ۷۹-۸۰) و یکی از بزرگ‌ترین واجبات عقلی و شرعی بر همه مردم است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵: ۲۵۰؛ ج ۱۱: ۴۹۴؛ ج ۱۹: ۱۵۳؛ نک: ج ۲۰: ۳۳). اهمیت تحکیم نظام به‌گونه‌ای است که قیام بر ضد این حکومت «در حکم کفر و بالاتر از همه معاصی است» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱: ۲۰۲) و ایجاد اختلاف و تفرقه‌انگیزی بین مردم و مسئولان «بزرگ‌ترین معصیت الهی» محسوب می‌شود (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴: ۱۴۹). علاوه بر اینکه بی‌تفاوتی و مسامحه نسبت به سرنوشت نظام به‌منزله «گناهی در رأس همه گناهان کبیره» است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۴۲۲). خدمت متقابل مردم و نهادهای حاکمیتی به یکدیگر به جهت سرپا نگه‌داشته شدن نظام اسلامی، به منزله یکی از «واجبات بزرگ» و ترک آن یکی «از بزرگ‌ترین گناهان کبیره» است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷: ۳۹۱). از این جهت رعایت مصلحت نظام «مقدم» بر همه اقدامات و تصمیمات خواهد بود (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۳۳۵).

۳-۲. تبیین اولویت مواجهه با دولت‌های استعمارگر به‌ویژه دولت آمریکا

از اولویت‌های سیاست خارجی امام، آگاه نمودن جوامع نسبت به استعمارگری‌های دولت‌های

فرامنطقه‌ای با تشریح و تبیین مراتبی از ماهیت آن‌هاست که گاه مغفول واقع شده است. انگاره امام از ماهیت آن‌ها، از مهم‌ترین دلایلی است که ایشان را به ترغیب جوامع برای مقابله با آن‌ها وامی‌دارد. امام مسائلی را که در مورد آن‌ها حساسیت بیشتری لازم است در قالب اولویت‌های استکبارستیزی با جوامع مسلمان و فقیر در میان می‌گذارد و این اولویت بدین گونه خاطر است که در منظر ایشان، به تاراج رفتن سرمایه‌های مادی و معنوی جوامع بشری و مواجهه ذلیلانه ملت‌ها در برابر زیاده‌خواهی‌های دولت‌های استکباری «مهم‌ترین و دردآورترین» مسئله بشریت است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۷۹-۸۰؛ ج ۱۳: ۲۱۲). از این رو تلاش جهت اعتلای کلمه‌الله در جهان و احقاق حقوق فقرا در جوامع بشری «تا آخرین نفر تا آخرین منزل و تا آخرین قطره خون» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰: ۱۹۹؛ ج ۲۱: ۸۷) ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است تا آنجایی که پیروزی نهایی انقلاب اسلامی در گروی پیروزی همه مستضعفان عالم بر همه ابرقدرت‌ها است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰: ۱۸۱)؛ از این رهگذر، برقراری حکومت حق و اقامه عدالت اجتماعی در راستای جلوگیری از ظلم به مستضعفان جهان از «بزرگ‌ترین واجبات» و «والا ترین عبادات» است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۴۰۷). در این مسیر، شناساندن ماهیت واقعی دشمن، مسئله اصلی است که می‌تواند ملت‌ها را به رویارویی با آن‌ها بکشانند؛ از این رو امام سردمداران دولت آمریکا را «بزرگ‌ترین پامال‌کنندگان حقوق انسان‌ها» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹: ۱۴۸)؛ «دشمن اصلی اسلام و عدالت» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱: ۴۷۲؛ ج ۱۸: ۱۰۴، ج ۲۰: ۲۳-۲۴، ۲۴، ۹۷، ۴۴۱)؛ «دشمن شماره یک مردم محروم و مستضعف جهان» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ۲۱۲)؛ در «رأس ستمکاران و جنایتکاران تاریخ» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۲۰۹)؛ بیشترین نقض‌کننده اصلی حقوق بشر در دنیا (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹: ۲۳۵)؛ «بزرگ‌ترین بت» و «بزرگ‌ترین طاغوت» تمامی ادوار زندگی بشر (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰: ۸۹) معرفی می‌کند. از جمله جبهه‌هایی که امام در مقابل نظام سلطه‌گشود در بُعد حقوقی و موضوع مدیریت مجامع جهانی است؛ ایشان در مقابل توطئه‌های آنها برای تسلط بر سرنوشت همه ملت‌ها، مستضعفین را نسبت به احقاق حق خود در مجامع بین‌المللی هشدار می‌دادند؛ زیرا «بدترین جنایت» در عالم، برخورداری کشورهای سلطه‌طلب و استعماری از «حق وتو» است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵: ۵۲۱-۵۲۰؛ ج ۱۶: ۴۳۱-۴۳۲). در بُعد جبهه فرهنگی نیز، امام تلاش نمود تا مستضعفین جهان، جبهه مبارزات فرهنگی خود را در برابر وابستگی فکری ملت‌های خود بگسترانند و در جهت تقابل با اصل «مسلم دانستن برتری غرب» و لزوم تبعیت همه‌جانبه از آن‌ها

تلاش کنند؛ چرا که این نوع وابستگی به‌مثابه «بدترین نوع وابستگی» و «بالاترین فاجعه» بر مردم ضعیف دنیا است (نک: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸: ۲۵-۲۳؛ ج ۹: ۷۵؛ ج ۱۰: ۷۶). در بُعد فراملی، امام از مسلمانان می‌خواست تا نسبت به سکوت سران دولت‌های اسلامی و عربی در برابر جنایات ابرقدرت‌ها حساس باشند؛ چرا که این بی‌تفاوتی «بزرگ‌ترین مصیبت» مسلمانان و حمایت این دولت‌ها از آنان واقعه‌ای «فجیع‌تر و ننگ‌آورتر» است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۶: ۵۲۰). از مهم‌ترین راهکارهای امام برای شرایط وخیم مستضعفین جهان، دعوت همگان به اسلام است؛ چرا که اسلام با دعوت به دفع فتنه‌ها از سراسر عالم به‌عنوان «بزرگ‌ترین رحمت الهی» برای بشریت است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹: ۱۱۴).

۳-۳-۳. تعیین اولویت‌های زندگی سیاسی در موضوع بیداری اسلامی

توجه دادن مردم دنیا بخصوص مسلمانان منطقه نسبت به نوع تکلیف آن‌ها در شرایط کنونی، از دغدغه‌های اصلی امام بود. در منظر امام مهم‌ترین و اولویت‌دارترین مسائل در موضوع بیداری امت اسلامی به دلیل طرف‌داری بی‌قیدوشرط حکام منطقه از جنایت اسرائیل و آمریکا است که «فجیع‌ترین و ننگ‌آورترین مصائب مسلمانان» محسوب می‌شود (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۶: ۵۲۰)؛ چرا که دولت‌های مرتجع منطقه، پذیرش قیومیت آمریکا را بر گرایش و التزام به اسلام «ترجیح» می‌دهند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱: ۲۹۵). جهان اسلام برای نجات از این شرایط در نخستین گام‌های خود بایستی از روحانی‌نماهای وابسته به ابرقدرت‌ها تبری بجویند؛ چرا که ضرر حضور آنها در جوامع اسلامی برای اسلام از ضرر خود ابرقدرت‌ها بیشتر است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹: ۳۳۶). در مسیر بیداری اسلامی بر مسلمانان لازم است «اصل» را بر دشمنی و فریبکاری ابرقدرت‌ها قرار دهند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۱۲۱). اصل داری اولویت دیگر وحدت است؛ عدم اتحاد مسلمانان یکی از «بزرگ‌ترین و اساسی‌ترین مشکلات» جهان اسلام است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵: ۱۶۹)؛ چرا که اختلاف به‌مثابه «مؤثرترین وسیله نفوذ دشمنان» در بین ملت‌های مسلمان باعث تسلط بیشتر بیگانگان و به تبع از «بزرگ‌ترین منکرات» است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰: ۴۹۳؛ ج ۶: ۱۸۷) در موضوع بیداری، اعاده عزت و حیات به ممالک اسلامی در سایه مبارزه و بر خود حرام دانستن سیادت کفر و شرک جهانی است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۸۲). از جمله نقاط قوت مسلمانان در نیل به استقلال و رهایی از وابستگی به غرب، فرصت بهره‌مندی از سلاح نفت در مقابل ابرقدرت‌ها به‌عنوان «بالاترین حربه» است

(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۶، ۳۳۰). مهم‌تر از نفت در مبارزه برای کسب استقلال و آزادی، تکیه ملت‌های مسلمان بر قدرت اسلام به‌مثابه «بالاترین سلاح‌ها» است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳: ۲۷۹)؛ چراکه عدم درک صحیح فلسفه دستورات حیات‌بخش اسلام توسط مسلمانان بزرگ‌ترین «درد جوامع اسلامی» و «بزرگ‌ترین عامل انحطاط مسلمین» است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۷۷؛ ج ۲۱: ۷۶). از آموزه‌های اصولی مکتب اسلام، ایجاد وحدت بین مسلمانان در ذیل قانون مهم نفی سبیل به‌عنوان یک «اصل مهم سیاسی» است که باید در اولویت روابط کشورهای اسلامی قرار بگیرد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۶: ۳۴؛ ج ۱۵، ۴۴۵). از این‌رو از جمله راهکارهای برون‌رفت کشورهای اسلامی از شرایط استعمار، برقراری پیمان برادری بین همه ملت‌های مسلمان به‌عنوان «یک اصل اسلامی» است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۳۳۸؛ ج ۱۶: ۳۳۵ و ۳۹۱). از دیگر اصول اسلامی مهمی و دارای اولویت، استفاده بهینه از فرصت حج برای وحدت بیشتر جهان اسلام، تقویت مبارزات دینی و افشای جنایات دشمنان اسلام است حج بت شکنانه ابراهیمی و موسوی؛ چرا که حج بدون اعلان برائت از مشرکین، باطل یا لااقل بی‌ارزش و بی‌ثمر است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۷۸؛ ج ۲۰: ۸۹ و ۳۱۵-۳۱۶). از سرچشمه همین اعلان برائت است که مسلمانان در سایر لحظات زندگی و بقیه عبادات هم می‌بایست فضای سراسر عالم را از عشق نسبت به ذات حق و نفرت عملی نسبت به دشمنان خدا لبریز کنند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰: ۳۱۵). دوقطبی شدن علم و دین و به‌تبع آن خنثی نمودن فعالیت‌های روحانیت در برابر استعمارگری ابرقدرت‌ها، یکی از «بزرگ‌ترین فاجعه‌های عصر حاضر» است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰: ۸۲)؛ از این‌رو مجهز شدن جهان اسلام به سلاح علم دین و دنیا به‌مثابه «مؤثرترین مبارزه» با دشمنان اسلام قلمداد می‌شود (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۳۲۷). از راهکارهای تشبیت بیداری اسلامی، تبدیل شعار «نه شرقی و نه غربی» به «سیاست بین‌المللی جهان اسلام» و «ملاک ابدی» برای همه مسلمانان سرتاسر عالم است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰: ۳۱۹). در مسیر تحقق این هدف، مقاومت ملت‌های مسلمان در برابر مشکلات ناشی از رویارویی با ابرقدرت‌ها همچون حصر اقتصادی و شهادت و غیره مبتنی بر «ترجیح حفظ آبروی اسلام» بر حفظ تمتعات دنیوی و مادی قابل توجیه خواهد بود (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱: ۳۹؛ نک: ج ۱۲: ۳۷۸؛ ج ۱۳: ۲۱۳).

نتیجه‌گیری

با تأمل در نقش مقتدایی و رهبری امام خمینی می‌توان بدین نتیجه دست یافت که تبیین نحوه سبک زندگی سیاسی امام و در نتیجه ترسیم منطق حاکم بر دکترین سیاسی ایشان، می‌تواند نقشة راه عملیاتی سیاست الهی در دوران غیبت را ترسیم نماید. سبک زندگی سیاسی امام خمینی با ابتناء بر وجود عوامل بینشی خاص و گرایش‌های اخلاقی متعالی، برای رهایی بشر از ظلمت استعمار و استبداد از مؤلفه‌هایی که ظرفیت تحقق این آرمان‌ها را داشته باشد برخوردار است. بهره‌مندی از مؤلفه‌هایی همچون: انعطاف مبدعانه و حکیمانه، برخورداری از راه‌حل‌های به‌هم‌پیوسته مرتبط با مسائل و تشخیص مهم‌ترین وظایف زندگی سیاسی و التزام عملی به تحقق آنها باعث شده است که این سبک بتواند - ضمن نهادینه شدن در بین جامعه سبک‌پذیر خویش - به‌عنوان یک آرمان قابل تجربه برای ملت‌های آزادی‌خواه مطرح شود؛ چرا سبکی که با حضور این مؤلفه‌ها تشکیل می‌شود؛ قابلیت پیروی، دوام و بسط فرازمانی و فرامکانی را داراست.

برخی از ثمرات سبک سیاسی امام که به‌واسطه حضور این مؤلفه‌ها به تثبیت و نهادینه شدن آن سبک مبدل شده است به ترتیب ذیل است:

۱. از آنجایی که امروزه در نظام جمهوری اسلامی، برای اولین بار در تاریخ بعد از صدر اسلام، دین منشأ و منبع قدرت و تدبیر امور و اداره جامعه ایران شده است، حضور روحانیت نشانه‌ای از ضرورت حضور دین در ارکان حاکمیتی بوده است. در رأس همه مسئولیت‌هایی که پذیرش آن توسط روحانیت باعث تثبیت سبک امام و به تبع آن قوام جمهوری اسلامی شد؛ حضور ولی فقیه در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌های کلان جامعه است. اعمال فقاقت ولی فقیه در تمام این سال‌ها باعث تحکیم پایه‌های نظام اسلامی بوده است.

مسیری که جنگ به‌واسطه فرماندهی و رهنمودهای امام طی نمود برکات متعددی داشت که این برکات باعث تثبیت و تأیید سبک ایشان در رهبری کلان یک نظام سیاسی - الهی در طولانی مدت گردید. شکوفایی استعدادها و رشد خلاقیت‌ها در میدان‌های نبرد، دستیابی به پیشرفت‌های دفاعی و صنعتی مدرن، کسب تجربیات عینی از نحوه نبرد نظامی با دشمنان، اثبات امکان اعتماد به خود و توان داخلی برای غلبه بر همه کمبودها با نیل به خودکفایی، افشای ماهیت حقیقی دوستان و دشمنان داخلی و خارجی اسلام و انقلاب اسلامی، بازدارندگی طولانی مدت دشمنان از تعرض نظامی به حریم ایران، جلب توجه مردم دنیا به نقش اجتماعی - سیاسی دین و ارائه الگو و نشر تجربه‌های مبارزه و دفاع در برابر جمع ابرقدرت‌های دنیا در جهت استقلال

ملت‌های مستضعف از نمونه‌های بسیار مهم این برکات است.

۲. اولویت سبک زندگی سیاسی امام در موضوع بیداری اسلامی، باعث شده است مردم منطقه به قدرت اسلام در اسقاط رژیم‌های حاکم بر خود یا فشار سیاسی - اجتماعی به آن بیش از پیش ایمان بیاورند. این اولویت‌بخشی در میان مردم مسلمان و آزادی‌خواه جهان به تحرک جدید نهضت‌های انسانی و اسلامی بر اساس الگوی مقاومت در برابر سلطه آمریکا و صهیونیسم تبدیل شده است؛ و این حرکت می‌تواند به شکست سیاست‌های نظام سلطه در دنیا و زمین‌گیر شدن همکاران خائن آنها در منطقه بینجامد.

۳. این مقاله می‌تواند برای محققان، آیینی نو در معرفت‌شناسی رفتارهای سیاسی کنشگران سیاسی باشد؛ چرا که این تحقیق نخستین تلاش برای بررسی مؤلفه‌های سبک‌ساز در ساحت زندگی سیاسی است. به طوری که اولین اقدام برای معرفی اسطوره‌های بشری همچون امام خمینی در قالب این موضوع است. میان‌بری که سوبل در علوم اجتماعی آغاز کرد؛ اکنون از این قابلیت برخوردار است که در حوزه سیاست با معیارهای ایرانی - اسلامی مسیر بومی سازی شدن را طی کند. علاوه بر این طرح مؤلفه‌های سبک‌ساز در سبک زندگی سیاسی گامی بلند در جهت اعتلای یک شاخه علمی میان‌رشته‌ای در بررسی مفهوم سبک زندگی و موضوعات مرتبط به آن است.

منابع

۱. آذری قمی، احمد. (۱۳۷۲) ولایت فقیه از دیدگاه فقهای اسلام، قم: دارالعلم.
۲. امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۹) صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳. _____ . (۱۳۸۸) حکومت اسلامی (ولایت فقیه)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴. اخوان کاظمی، بهرام. (۱۳۷۷) قدمت و تداوم نظریه ولایت مطلقه فقیه، بی‌جا: سازمان تبلیغات اسلامی.
۵. برهانی، جعفر. (۱۳۸۷) روحانیت و حکومت؛ جایگاه روحانیت در اندیشه سیاسی امام خمینی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۶. بوفن، ژرژ. (۱۳۳۶) «درباره سبک»، ترجمه محمدتقی محبوب، صدف، شماره ۴، صص ۱۰۸-۱۱۲.
۷. بهار، محمدتقی. (۱۳۷۶) سبک‌شناسی، تهران: مجید.

۸. چیلورز، ایان و همکاران. (۱۳۸۰) سبک‌ها و مکتب‌های هنری، ترجمه فرهاد گشایش، تهران: عفاف.
۹. خسروی، احمدعلی. (۱۳۷۹) بررسی استراتژی امام خمینی (ره) در رهبری انقلاب اسلامی ۱۳۴۲-۱۳۵۷، قم: منبع.
۱۰. روحانی، حمید. (۱۳۸۱) نهضت امام خمینی، ج ۳، تهران: عروج.
۱۱. رهیاب، محمدناصر. (۱۳۹۴) سبک و سبک‌شناسی، هرات: احرار.
۱۲. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. (۱۳۶۰) اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ج ۱۰، تهران: دانشجویان مسلمان پیرو خط امام.
۱۳. درودیان، محمد. (۱۳۷۵) «علل تهاجم و توقف اولیه عراق: بررسی نظریه‌های موجود»، سیاست دفاعی، شماره ۱۵ و ۱۶، صص ۳۵-۶۵.
۱۴. درویشی سه‌تلانی، فرهاد. (۱۳۸۵) سیره عملی امام خمینی در اداره کشور، تهران: انتشارات عروج.
۱۵. سیمایی، حسین. (۱۳۷۸) «ثابت و متغیر در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)»، حکومت اسلامی، شماره ۱۲، صص ۹۶-۷۰.
۱۶. شعبانی ساروئی، رمضان. (۱۳۷۹) پایان‌نامه
۱۷. عبادیان، محمود. (۱۳۶۸) سبک‌شناسی در ادبیات، تهران: جهاد دانشگاه.
۱۸. عنوانی، سید حامد و همکاران. (۱۳۹۶) «رویکرد سیستمی در تعریف سبک زندگی»، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال نهم، شماره ۱، پیاپی ۳۳، صص: ۱۰۰-۸۱.
۱۹. _____ (۱۳۹۹)، «امکان و ضرورت سبک زندگی سیاسی امام خمینی»، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، سال بیست و چهارم، شماره ۸۲، صص ۲۳۸-۲۱۹.
۲۰. _____ (۱۴۰۰) «منای کلامی قلمرو دین و تأثیر آن بر سبک زندگی سیاسی از دیدگاه امام خمینی»، معرفت سیاسی، دوره ۲۵، سال سیزدهم، شماره اول، صص ۴۲-۲۳.
۲۱. فاضلی، محمد. (۱۳۸۲) مصرف و سبک زندگی، قم: صبح صادق.
۲۲. قاسمی، ضیاء. (۱۳۹۲) سبک ادبی از دیدگاه زبان‌شناسی، تهران: امیرکبیر.
۲۳. قاضی‌زاده، کاظم. (۱۳۸۵) مردم‌سالاری دینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۴. ماینر، ورنون هاید. (۱۳۸۷) تاریخ تاریخ هنر، ترجمه مسعود قاسمیان، تهران: سمت.
۲۵. هاشمی رفسنجانی، اکبر. (۱۳۷۶) هاشمی رفسنجانی؛ دوران مبارزه، تهران: معارف

اسلامی.

۲۶. نوبرگ شولتس، کریستیان. (۱۳۸۱) *معماری حضور زبان و مکان*، تهران: معمار نشر.
۲۷. نینا نورگارد، بثاتریکس بوسه، روسیو مونتورو. (۱۳۹۴) *فرهنگ سبک‌شناسی*، تهران: مروارید
۲۸. محمدی، جمشید: احدی، پرویز. (۱۳۹۶) *مدیریت بحران امام خمینی (ره) در دوران جنگ تحمیلی*، پژوهش ملل، دوره دوم، شماره ۲۰، صص ۶۰-۴۵.
۲۹. مهدوی کنی، محمدسعید. (۱۳۸۷) «مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی»، *تحقیقات فرهنگی ایران*، شماره ۱، صص ۲۳۰-۱۱۹.

30. Ansbacher, heinz I (1967). "Life style: A historical and systematic review". *Journal of individual psychology*, 23(2), pp191-212.
31. Ackerman, James S (1962). "A theory of style", *The Journal of Aesthetics and Art Criticism*, ۲۰, no. ۳, pp 227-237.
32. Harris, Jonathan (2006). "*Art history: the key concepts*", Routledge.
33. merriam-webster. (2017, 5 19). Retrieved from <https://www.merriam-webster.com/dictionary/lifestyle>
34. Preziosi, Donald, ed (2009). "*The art of art history: a critical anthology*". Oxford University Press, USA.
35. Scheys, Micheline (1987). "The power of life style", *Loisir et Societe I Society and Leisure*, V10, No 2, pp249-266.
36. Sobel, Michael E & Rossi, Peter H (2013). "*Lifestyle and Social Structure, Concepts, definitions, analyses*" Elsevier.
37. Veal, Anthony. J (2000). "*leisure and lifestyle A Review and Annotated Bibliography*", Online Bibliography No. 8, School of Leisure, Sport & Tourism, University of Technology, Sydney.